

مثنوی سرایی در زبان فارسی تا پایان قرن پنجم هجری

۲ - مثنویبایی که در دوره سلجوقیان سروده شده است

با آنکه پس از شکست خوردن مسعود در دندانقان مرو از سلاجقه (۴۳۱ ه.ق.) و هزیمت شدن و قتل وی، تامدتی خاندان غزنوی فرمانروایی خود را در قلمروی محدود در افغانستان فعلی و شمال هندوستان حفظ کرد. اما بدیبهی است که از چهارمین دهه قرن پنجم ملک بر سلجوقیان قرار گرفت و سرزمینی بسیار وسیع - از حلب تا کاشغر - در حیطه تصرف ایشان در آمد و غزنویان نیز ناچار تحت الحمایه و خراج گزار ایشان شدند. از این روی، در تقسیم بندی تاریخی، عصر سلجوقی را می توان از نیمه قرن پنجم هجری به بعد گرفت و ما نیز درین بحث همین ترتیب را رعایت کرده ایم.

در عصر سلجوقی نیز کار مثنوی سرایی - خاصه سرودن مثنویهای حماسی و عرفانی - رونق و رواج تمام داشت و خوشبختانه بیشتر آثاری که درین عصر سروده شده از گزند حوادث مصون مانده و بدست ما رسیده است. ازین روی در تقسیم بندی مثنویهای این عصر موضوع آنها را رعایت می کنیم و اگر در گفتارهای پیشین آنها را بر حسب بحرهایی که در آن سروده شده بود تقسیم کردیم از آنجهت بود که از کم و کیف و موضوع آنها - به استثنای عده یی معدود - آگاهی نداشتیم. اما درین دوره کار برعکس است: بیشتر مثنویهای این روزگار به طور کامل به ما رسیده است. از

بعضی از آنها نیز قسمتی باز مانده و معدودی از آنها ضایع شده و از میان رفته است .
بدین ترتیب تقسیم‌بندی مثنویها بر حسب موضوع طبیعی تر می‌نماید .

درین دوران انواع و اقسام مثنویها اعم از مثنویهای حماسی، داستانی‌های عاشقانه، مثنویهای کوتاه و بلند، منظومه‌های حکمی و پند آمیز، مثنویهای هجو آمیز، مثنویهای دارای مضامین زشت و رکیک، مثنویهایی که در آن کتابهای حکمت آمیز ایران باستان به نظم آمده است (مانند سندبادنامه) و مثنویهایی که صرفاً از روی تقنن و به منظور طبع آزمایی پرداخته شده است دیده می‌شود. به طور خلاصه انواع و اقسام معانی و مضمونهای شعری در مثنویهای این دوره وجود دارد که هر یک باید جداگانه مورد بحث قرار گیرد :

الف- مثنویهای حماسی :

۱- کرشاسپنامه اسدی طوسی :

معروفترین و مهمترین مثنوی حماسی این دوره کرشاسپنامه است. این مثنوی را اسدی طوسی در نیمه دوم قرن پنجم هجری سروده و نظم آن در سال ۴۵۸ ه. ق. به انجام رسیده است. کرشاسپنامه نیز مانند دیگر داستانهای حماسی باستانی ایران مأخذی منشور داشته و صاحب تاریخ سیستان از « کتاب کرشاسپ » ابوالمؤید بلخی مکرر نام برده و بسیاری وقایع را از آن نقل کرده است .

«مندرجات تاریخ سیستان که از کتاب کرشاسپ ابوالمؤید نقل شده بامطالعی که درین کتاب آمده هیچ اختلاف ندارد مگر دریکجا که حکیم اسدی گورنگ پدر نریمان را برادر کرشاسپ می‌شمارد و در آن کتاب گورنگ پسر کرشاسپ خوانده شده نه برادر او»^۱.

کرشاسپنامه حکیم اسدی طوسی را بعضی از باب تذکره از شاهنامه فردوسی برتر و برخی با آن برابر شمرده و گفته اند: «تواند بود که اسدی فی حد ذاته در مراتب شاعری بلیغ تر از فردوسی باشد ولی رویت و انسجام بیان فردوسی در طی حکایات بهتر نماید». مع الوصف به اتفاق سخن شناسان بزرگترین منظومه حماسی ملی است که به روش و سبک شاهنامه سروده شده و اگر از شیوایی و فریبندگی به پایه شاهنامه نرسد از یرمغزی و استحکام برتر که نباشد همپایه است^۱.

در هر حال آنچه مسلم است اینکه هیچ منظومه حماسی به تقلید شاهنامه بهتر از کرشاسپنامه اسدی سروده نشده است و این کتاب از نظر ارزش ادبی در میان داستانهای منظوم حماسی بلافاصله بعد از شاهنامه قرار دارد.

یکی دیگر از مختصات مهم این کتاب آنست که قسمتی مهم از آن به پند و اندرز و بیان حکمت و مطالب عمیق فلسفی و اخلاقی اختصاص یافته است و سراینده آن هر جا که فرصتی یافته زبان به اندرز گشوده و الحق درین باب داد سخن داده است تا جایی که اندرزهای وی ازین منظومه استخراج شده و در تحت عنوان پندنامه اسدی جداگانه به طبع رسیده و انتشار یافته است.

شیوه بیان اسدی با فردوسی مختصر اختلافی دارد و آن سادگی و روانی و روشنی و خلوت از تعقید که در شاهنامه استاد طوس دیده می شود در کرشاسپنامه نمی توان یافت و اسدی در نظم داستان خویش فی الجمله تکلفی کرده و در عرض هنر و به کار بستن صنایع لفظی و آوردن تشبیهات فراوان - که گاه کمی پیچیده و دور از ذهن نیز هست - و نیز در توصیفهای متنوع و گوناگون و احیاناً متکلف اندکی راه افراط پیموده و

۱- مجالس المؤمنین، مجمع الفصحا.

۲- مقدمه کرشاسپنامه ص: دو

مثلاً اهتمام داشته است که گذشتن شب و فرارسیدن روز یا غروب آفتاب و سایه افکندن شب را هر بار با الفاظ و مضامین و تشبیهاتی تازه بیان کند و این تعهد و تکلف شاعر از نظر خواننده پنهان نمی ماند .

اما این خصوصیت کرشاسپنامه تنها در مقام سنجش آن با شاهنامه به چشم می خورد و گرنه کرشاسپنامه در حد خود شاهکاری ادبی و قابل ملاحظه است و اگر شاهنامه در زبان فارسی سروده نشده بود کرشاسپنامه شاهکار مثنویهای حماسی به شمار می آمد .

شاید اختلاف شیوه بیان درین دو منظومه ناشی از قریب یک قرن فاصله زمانی بین دوران زندگی این دوسراینده چیره دست است و گرنه فردوسی و اسدی هر دو از یک شهر برخاسته و موضوع آثار ایشان نیز بایکدیگر در کمال مشابهت بوده است .

درین مقام بیش ازین نمی توان به گفتگو در باب مختصات کرشاسپنامه پرداخت . کسانی که طالب اطلاعات بیشتری درین باره هستند می توانند به مقدمه کرشاسپنامه و حماسه سرایی در ایران (ص ۲۸۳ به بعد) رجوع کنند .

کرشاسپنامه اسدی مجموعاً دارای ۸۸۵۰ بیت و حجم آن بیش از یک ششم شاهنامه فردوسی است .

۴- بهمن نامه :

سراینده این منظومه ایرانشاه بن ابی الخیر یا جمالی مهریجردی است و چون ذکر آن در مجمل التواریخ والقصص (مؤلف به سال ۵۲۰ هـ . ق.) آمده است، سروده شدن آن نه تنها مؤخرتر ازین تاریخ نتواند بود، بلکه باید درین سال، با وجود کندی ارتباطات، شهرت کافی نیز یافته باشد . ازین روی می توان آنرا نیز از منظومه های حماسی اواخر قرن پنجم دانست . از نام منظومه پیداست که در آن سرگذشت بهمن پسر اسفندیار مطرح شده است و این بهمن همانست که زندگانی وی با اردشیر سوم (دراز دست) پادشاه هخامنشی شباهت فراوان دارد . این منظومه یکبار در هندوستان

طبع سنگی شده و دارای کمتر از ده هزار بیت است. برای کسب اطلاع بیشتر درباره آن می توان به متن منظومه و نیز حماسه سرایی در ایران (۲۸۹-۲۹۴) رجوع کرد.

۳- فرامرزنامه :

منظومه‌یی است کهن که از آن نیز در مجمل‌التواریخ و القصص یاد شده است و آنچه درباره بهمن نامه مذکور افتاد در باب این منظومه نیز صادق است. سرگذشت فرامرز از جهاتی با داستان بهمن مربوط می شود و چنانکه می دانیم سرانجام فرامرز در جنگ با سپاه بهمن دستگیر و کشته می شود. این منظومه نیز در هندوستان طبع سنگی شده و حجم آن نیز تقریباً به اندازه حجم بهمن نامه یا کمی کمتر است. برای به دست آوردن اطلاع بیشتر در باب این منظومه نیز می توان علاوه بر مراجعه به متن به حماسه سرایی در ایران (۲۹۵-۲۹۶) رجوع کرد.^۱

۴- کوش نامه :

ازین منظومه حماسی هم در آغاز مجمل‌التواریخ به نام قصه کوش پیل‌دندان یاد شده است. کوش پیل‌دندان پسر کنعان پسر کوش یا کوش پیل‌دندان پسر کوش برادر زاده ضحاک است که چند گاهی پیش از فریدون و به عهد او عصیان کرد و سلطنت داشت و با خاندان جمشید و فریدون دشمنیها نمود و چون فریدون از کار ضحاک پرداخت قارن پسر کاوه را به چین فرستاد تا کوش را بگرفت و اسیروار نزد فریدون آورد. سراینده این داستان همان سراینده بهمن نامه یعنی ایرانشاه بن ابی‌الخیر یا جمالی مهریجودی است و این نیز دلیلی دیگر بر متعلق بودن منظومه به قرن پنجم هجری است (حماسه سرایی : ۲۹۷).

۱- در حماسه سرایی از چاپ شدن این دو منظومه سخنی نرفته است.

۵- بانو گشسپ نامه :

بانو گشسپ دختر رستم وزن گبو است که فردوسی به تفصیل ازدواج آندو را بایکدیگر در شاهنامه آورده است. ازین زن دلیر داستانی مستقل باز مانده است که به بانو گشسپ نامه موسوم و در کتابخانه ملی پاریس مضبوط است. ژول مول این منظومه را در کتابخانه ملی پاریس دیده و خلاصه تحقیقات خود را در باب آن چنین نگاشته است :

«این منظومه متعلق است به قرن پنجم هجری و از شرح چهار واقعه جدا گانه تشکیل یافته است که بایکدیگر ارتباط بسیاری ندارند ...

بانو گشسپ نامه منظومه کوچکیست بی مقدمه و متشکل از نصد شعر به بحر متقارب ... در برزنامه و بهمین نامه روایات فراوانی راجع به بانو گشسپ آمده که درین منظومه اثری از آن نیست و بنابراین می توان گفت که این کتاب منتخبی است از يك منظومه بزرگتر». (حماسه سرایی: ۳۰۱-۳۰۲).

۶- برزو نامه :

منظومه بی است بزرگتر از شاهنامه فردوسی و دارای ۶۸۰۰۰ بیت. ژول مول معتقدست که : «ظاهرأ باید برزو نامه را از قرن پنجم هجری و یا آغاز قرن ششم دانست». در حماسه سرایی (۳۰۷ به بعد) دلایلی در تأیید نظر این محقق فرانسوی اقامه شده است. سراینده این منظومه خواجه حمید عطایی ابن یعقوب معروف به عطایی رازی از معاصران مسعود سعد سلمان است که به روایت مجمع الفصحا (۳۴۲:۱) به سال ۴۷۶ ه. ق. در گذشت.

از سراینده برزو نامه آثار حماسی دیگری نیز در دستست که طبعاً به قرن پنجم تعلق دارد.

۷- شهریارنامه :

منظومه‌یی است که در آن اعمال پهلوانی خاندان رستم تا پشت سوم بعد از او نیز کشیده می‌شود و شهریار که درین منظومه یاد شده آخرین فرد مشهور از خاندان کرشاسپ در حماسه ملی ایرانست .

ناظم این داستان سراج‌الدین عثمان بن محمد مختاری غزنوی از شعرای بزرگ ایران در اواخر قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم است. کسی که امر به نظم شهریارنامه کرده سلطان مسعود بن ابراهیم است که از سال ۴۹۲ تا ۵۰۸ ه. ق. سلطنت کرد و بنا برین شهریارنامه که به خواهش او از نثر به نظم نقل شد بعد از سال ۴۹۲ به شعر درآمده و پیش از سال ۵۰۸ ه. ق. ختام یافته است و می‌توان به تحقیق آنرا متعلق به اواخر قرن پنجم دانست (حماسه سرایی: ۳۱۱-۳۱۲).

از شهریارنامه يك نسخه کامل در ایران وجود داشت که پرفسور چایکین مستشرق شوروی آنرا خریده با خود به اتحاد شوروی برد. اکنون چایکین در گذشته است و نشانی ازین نسخه فعلاً در دست نیست .

نسخه ناقص دیگری ازین منظومه ظاهراً در موزه بریتانیا وجود داشته که اخیراً استاد ما آقای جلال‌الدین همایی آنرا در پایان دیوان عثمان مختاری (چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب) تصحیح کرده و به طبع رسانیده‌اند .

۸- بیژن‌نامه :

داستانی است منظوم در باب بیژن پسر گیو پسر گودرز کشاورز گان که مجموع ابیات آن از ۱۴۰۰ تا ۱۹۰۰ بیت است و به موجب بیت ذیل که درین داستان دیده می‌شود :

چو زین داستان دل بهر داختم سوی رزم برزو همی تاختم
مسلم می‌شود که سراینده آن صاحب برزو نامه یعنی عطایی رازی است :

چنانکه تا کنون مکرر گفته شده است خواستاران اطلاع بیشتر در باب این منظومه‌ها می‌توانند به حماسه‌سرایی در ایران (۲۸۳-۳۱۷) و مآخذی که در آن کتاب داده شده است رجوع کنند.

این نکته را نیز باید افزود که تمام این منظومه‌ها در بحر متقارب مثنی‌مقصور (یا محذوف) سروده شده است.

ب = داستانهای عاشقانه:

۹- ویس و رامین:

پیش از روی کار آمدن سلاجقه در دوران فرمانروایی محمود سبکتکین ویس و رامین مسعود عنصری چند داستان عاشقانه به نظم آورد که عبارتند از: وامق و عذرا، سرخ بت و خنگ‌بت، شاد بهر و عین‌الحیات؛ و درباره آنها پیش‌ازین گفتگو شده است. اما ازین منظومه‌ها جز بیتهایی پراکنده اثری در دست نیست (به‌استثنای وامق و عذرا که اخیراً قسمتی مهم از آن پیدا شده است). قدیمترین منظومه عاشقانه که دستخوش تصاریف ایام نشده و به تاراج حادثات نرفته و به دست ما رسیده منظومه ویس و رامین اثر مهم فخرالدین اسعدگر گانی سراینده نیمه قرن پنجم و معاصر طغرل بک سلجوقی است.

این منظومه از نظر اهمیت و اعتبار و سندیت و مفید بودن آن برای تحقیقات و تتبعات مربوط به زبان فارسی دری بی‌فاصله بعد از شاهنامه فردوسی قرار دارد و متن آنرا می‌توان یکی از سندهای گرانمایه زبان دری به‌شمار آورد.

علت آنکه منظومه‌هایی نظیر کرشاسپنامه اسدی طوسی و دیگر منظومه‌های حماسی که کم و بیش در دوران پدید آمدن ویس و رامین سروده شده‌اند نتوانسته‌اند ازین حیث با ویس و رامین برابری کنند آنست که این منظومه مستقیماً از پهلوی به فارسی دری ترجمه شده است و به‌همین سبب طبعاً لغتهای کهنه و اصیل فارسی در آن

به فراوانی یافت می شود و به عکس زبان عربی در آن کمتر نفوذ یافته، یعنی مجال نفوذ یافتن پیدا نکرده است و حتی همان مقدار لغات عربی که در زبان فارسی و نشر ساده مرسل رایج آن روزگار وجود داشته هم در ویس و رامین دیده نمی شود و با آنکه تقریباً یک قرن پس از شاهنامه فردوسی سروده شده (و درین یک قرن نفوذ زبان عربی و وارد شدن لغت های آن در فارسی دری روز افزون بوده است) از جهت خلوص و پیراستگی زبان و کمی واژه های عربی اگر بر شاهنامه تقدم نداشته باشد باری با آن برابرست و دیگر منظومه های بازمانده ازین روزگار دارای این خاصیت نیستند.

امتیاز دیگر ویس و رامین همانست که پیشتر بدان اشارت رفت و آن عاشقانه بودن موضوع داستان است. این منظومه از نظر مطابقت با موازین فن داستان سرایی (= تکنیک) نیز بسیار قابل توجه است و صرف نظر از بعضی موارد محدود و معدود که شاعر در آن راه اطناب پیموده است می توان آنرا یک رمان عاشقانه تام و کامل (به معنی امروزی کلمه) و واجد تمام شرایط چنین اثری در شمار آورد.

این منظومه در بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف سروده شده است. پیش از فخرالدین و اثر او ویس و رامین نشان یازده مثنوی که در همین بحر سروده شده است (شش مثنوی در دوره سامانی از: ابوشکور، مسعودی مروزی، ابوالمثل بخارایی، معروفی بلخی، شهید بلخی، رودکی و پنج مثنوی در دوره غزنوی از لبیبی، شاکر بخاری، بهرامی سرخسی، فصیحی جرجانی، طیان) در دست است؛ اما بدبختانه از کم و کیف کار آنها اطلاعی نداریم و نمی دانیم که فخرالدین تا چه حد ازین منظومه ها سود جسته و اقتباس کرده است. اما قدر مسلم اینست که سر مشق داستان سرای بزرگ گنج - نظامی - در سرودن معروفترین منظومه عاشقانه خویش - خسرو و شیرین - همین داستان ویس و رامین بوده است. نظامی نه تنها طرح کلی داستان خسرو و شیرین را بر طبق ویس و رامین ریخته و با وجود مشابه نبودن محیط و اوضاع و شرایط زمانی و

مکانی دو داستان صحنه آرایه‌های خسرو و شیرین کاملاً منطبق بر ویس و رامین است، بلکه وی حتی از جزئیات حوادث ویس و رامین تقلید کرده، اما در منظومه خویش نه تنها ازین تقلید و اقتباس ذکری نکرده، بلکه در دو سه مورد به تلویح و تعریض ویس و رامین را مطرود و مردود دانسته و اگرچه از فخرالدین نامی نبرده اما قهرمانان این داستان، مانند ویس و دایه او را بدنام و رسوا خوانده است و چون نگارنده در مقدمه ویس و رامینی که به سال ۱۳۳۷ ه. ش در تهران انتشار داد درین باب (و نیز در باب تمام مختصات لفظی و معنوی و سبکی این منظومه) به تفصیل سخن گفته است تجدید مطلع و تکرار مطالب گفته شده را روا نمی‌داند و خواستاران آن اطلاع بیشتر را بدان کتاب راهنمایی می‌کند.

ظاهراً فخرالدین علاوه بر قصیده‌ها و غزلیها و قطعه‌ها منظومه (یا منظومه‌های) دیگری نیز در بحر متقارب مثنی محذوف (یا مقصور) سروده بوده است که از موضوع و حتی نام آن اطلاعی نداریم. ازین منظومه تنها بیتهایی چند پراکنده در فرهنگها ثبت شده است و این بیتهای نیز چنان نیست که از مضمون آنها بتوان اطلاعی در باب نام یا موضوع منظومه به دست آورد.

تنها نکته‌ای که از مطالعه این بیتهای پراکنده می‌توان بر آن وقوف یافت اینست که سرودن ساقی‌نامه و معنی‌نامه (یعنی خطاب به ساقی و معنی بدان روش که نخست در اسکندرنامه نظامی در آغاز داستانها آمده و سپس خواجه حافظ آنها را یکجا و به صورت منظومیهی مستقل و به نام ساقی‌نامه سرود) نیز نخستین بار در زبان فارسی به وسیله فخرالدین انجام یافته است و قدیمترین خطاب موجود به معنی و ساقی (تا بدان حد که امروز اسناد و مدارک در دست است) در شعرهای بحر متقارب او یافت می‌شود و اگر دیگری درین کار بروی تقدم داشته باری ما از آن اطلاعی نداریم^۱.

۱- درین باب نیز نگارنده گفتاری در مجله سخن (دوره یازدهم شماره اول) انتشار

ویس و رامین مدتها به واسطه آنکه گروهی از متعصبان آنرا خلاف عفت و اخلاق می‌شمردند مهجور و متروک ماند و شهرت روزافزون خمسه نظامی آنرا در طاق فسیان گذاشت (تا آن حد که مثلاً دولتشاه سمرقندی صاحب تذکره الشعرا نه تنها این کتاب را ندیده بوده، بلکه مؤلف آنرا هم به درستی نمی‌شناخته است و با آنکه تذکره وی از هیچ جهت سندی مطمئن نیست اما همین امر حاکی از مهجور بودن و گمنامی ویس و رامین است). اما وقتی دانشمندان ایرانی و اروپایی به ارزش ادبی و لغوی و تاریخی آن واقف شدند و اهمیت آنرا برای تحقیقات تاریخی و زبانشناسی تشخیص کردند این منظومه به طبع رسید و انتشار یافت و تا کنون چهار بار (یکبار در هندوستان و سه بار در تهران) انتشار یافته و یکبار نیز ملخصی از آن لباس طبع پوشیده و ادیبان و دانشوران ایرانی و غیر ایرانی (مانند پرفسور مینورسکی) در باب آن تحقیق‌های مفصل کرده‌اند.

۱۰- مثنوی در بحر متقارب از فخرالدین اسعد گرغانی :

در باب این مثنوی پیش ازین سخن گفته شد. اما ثبت آن درین ردیف و در جزء مثنویهای عاشقانه بدان جهت است که از موضوع آن آگاهی نداریم و چون وجه ترجیحی برای ثبت آن در هیچیک از قسمتها وجود ندارد، ناگزیر آنرا درین مقام که گفته‌گو از فخرالدین در میانست ذکر کردیم، بی آنکه این امر دلیلی بردانستن موضوع این منظومه باشد.

این بیتها از مثنوی فخرالدین در فرهنگها ثبت شده است و- چنانکه گفتیم-

قدیمترین خطاب به ساقی و معنی نیز در آنها دیده می‌شود :

بیا ساقی آن آب آتش فروغ که از دل برد زنگ و زجان و روغ

(رشیدی در ذیل لغت و روغ = کدورت، متضاد فروغ)

معنی بیا و بیار آن سرود که بر زم زهر دیده صد زنده رود

اگر دشمنت نیز آید فراز	تو اسپی بگیر و برو بر مراز
چنان شو تو واضع کنان سوی او	که باز آید از دژ خمی خوی او
گشایم یکی راز نگشوده را	سپارم یکی جنس پالوده را
به شرطی که داری زاغیار پاس	نیاری دری معنوی را قیاس

ج - مثنویهای حکمت آمیز :

شاید قدیمترین مثنویهایی که در زبان دری سروده شده اینگونه مثنویها بوده است؛ چه می دانیم که ایرانیان باستان به کلمات قصار و گفتار بزرگان و ضرب المثلهای و توقیعات پادشاهان بسیار علاقمند بوده و آنها را به دقت تمام نگاهداری می کرده اند. علاوه بر این بسیاری از دستورات عملیهای حکمت آمیز اخلاقی و سیاسی در ضمن قصهها (نظیر کلیله و دمنه و سندبادنامه) مندرج بوده و این نوع افسانهها نیز نزد مردم ایران رواج فراوان داشته است. تا آنجا که اطلاع در دستست مثنویهای رودکی (مانند دوران آفتاب - کلیله و دمنه - سندبادنامه) و ابوشکور (آفرین نامه) در جزء قدیمترین مثنویهای زبان فارسی است^۱ و شاهنامه مسعودی مروزی را که قدیمترین اثر منظوم حماسی فارسی دری است اگر نتوان متأخر بر آنها دانست متقدم نیز نمی توان شمرد و در هر حال از بن دندان می توان گفت که مثنویهای حکمت آمیز جزء قدیمترین آثار منظوم زبان دری است.

علت این امر نیز واضح است. هنگامی که شاعران فارسی زبان نظم کردن میراثهای ادبی و فرهنگی نیاکان خویش - دانیان دوران ساسانی و پیش از آن -

۱- رودکی به سال ۳۲۹ ه. ق. وفات یافته و درین سال پیر و فرتوت و شکسته شده بوده و بیش از هفتاد سال داشته است. بنابراین وی در پایان قرن سوم بیش از چهل سال داشته و چون از جوانی شعر می گفته است، می توان اینگونه آثار او را متعلق به نیمه دوم قرن سوم دانست و قدیمترین شعر تاریخ دار فارسی نیز در همین روزگار (۲۵۱ ه. ق.) سروده شده است.

را آغاز کردند در برابر آنان دو نوع کتاب بیش از همه قرار داشت :

۱- آثار حماسی و تاریخی .

۲- کتابهای حکمت‌آمیز مشحون از پندها و نصایح .

نمونه نخستین دسته خداینامه یا سیرالملوک و کرشاسپنامه و غیره و نمونه دومین گروه کللیله و دمنه و سندبادنامه است .

۱۱- سندبادنامه ازرقی هروی

اما کار نظم کردن کتابهای حکمت‌آمیز تا دوران سلجوقی نیز ادامه یافت .
بیمتهایی از ازرقی هروی حکایت می‌کند که وی به نظم کردن سندبادنامه اشتغال داشته است :

از کیسه دروغ نهم پیش ریش او تاریخ شاهنامه و اخبار سندباد

(دیوان ازرقی، چاپ سعید نفیسی : ۸)

شهریارا بنده اندر موجب فرمان تو گر تواند کرد بنماید زمعنی ساحری

هر که بیند شهریارا پندهای سندباد نیک داند کاندرو دشوار باشد شاعری

من معانیهای او را یاور دانش کنم گر کند بخت توشاها خاطر مریاوری

(همان مأخذ : ۹۲-۹۱)

در میان بیمتهای پراکنده مثنویهای رودکی چند بیت هست که مسلماً مربوط به سندبادنامه (حکایت مرد گرماوه بان بازن خویش و شاهزاده و داستان زن صاحب جمال بامرد بقال که به ترتیب در صفحات ۱۷۳-۱۷۹ و ۱۲۹-۱۳۲ سندبادنامه چاپ استانبول مندرج است) می‌باشد و از آنها می‌توان حدس زد که رودکی سندبادنامه را به نظم آورده بوده است. اما یا منظومه رودکی در روزگار ازرقی از میان رفته یا ازرقی از وجود آن خبر نداشته و یا علت‌های دیگری که بر ما معلوم نیست او را به نظم کردن آن برانگیخته است .

سندبادنامه از کتابهای ادبی باستانی هند است که پیش از اسلام به زبان پهلوی ترجمه شده بود و چنانکه مذکور افتاد ازرقی هروی برای دومین بار به نظم آن پرداخته یا لاقلاً نظم کردن آنرا آغاز کرده بوده است .

ازین کتاب «یک نسخه پهلوی ... تا زمان سامانیه موجود بوده است و در عهد امیر نوح بن منصور بن نوح بن نصر بن احمد بن اسماعیل سامانی (۳۶۶-۳۸۷ ه. ق.) به فرمان وی خواجه عمید ابوالفوارس قنارزی آنرا از زبان پهلوی به پارسی ترجمه نمود و این نسخه ظاهراً از میان رفته است ... ظاهراً ازرقی همان ترجمه ابوالفوارس قنارزی را به رشته نظم کشیده یا لاقلاً درصدد نظم آن بوده است و این نسخه نظم ازرقی (اگر فی الواقع از عالم قوه به حیز فعلیت در آمده بود) الآن بکلی از میان رفته است و اثری از آن باقی نیست. مرتبه دیگر سندبادنامه در سنه ۷۷۶ به نظم رسیده است و ناظم آن معلوم نیست و یک نسخه ازین نظم در کتابخانه دیوان هند (اینندیا آفیس) در لندن موجود است و این ضعیف آنرا دیده ام . نظم آن به غایت سخیف و سست و رکیک است و به هیچ نمی‌ارزد^۱.

«بسیاری از صاحبان تذکره و حاج خلیفه در کشف الظنون تألیف کتاب سندبادنامه والقیه و شلفیه را به ازرقی نسبت داده‌اند و این قول خطای محض است^۲.

۱۳ و ۱۴ - مثنویهای سعادتنامه و روشنایی نامه منسوب به ناصر خسرو :

شاید بتوان منظومه‌های کوتاه منسوب به حکیم ناصر خسرو - سعادتنامه و روشنایی نامه - را نیز در ضمن مثنویهای حکمت آمیز طبقه بندی کرد؛ گوا اینکه مثنویهای ناصر خسرو نوعی خاص از پندواندروست و حکیم (یا سراینده دیگری که آنها را سروده) این دو مثنوی را برای تبلیغ و ایضاح مذهبی که بدان اعتقاد داشته نظم کرده است :

۱- تعلیقات چهار مقاله : ۲۲۱-۲۲۲ .

۲- همان مأخذ : ۲۱۹ .

اما در هر حال چون این دو مثنوی حاوی نوعی خاص از پند و اندرز و حکمت است می توان آنها را در ضمن مثنویهای حکمت آمیز طبقه بندی کرد .

این دو مثنوی کوتاه هر دو در بحر هزج مسدس مقصور (یا محذوف) - بحری که منظومه ها و داستانهای عاشقانه جاویدان (مانند خسرو و شیرین نظامی و ویس و رامین فخرالدین) در آن بحر ساخته اند - سروده شده است . در روشنایی نامه گفتارهایی مشتمل بر نصیحت و پند - توحید باری تعالی - در صفت عقل - در صفت نفس کل - در آفریده شدن افلاک و کواکب ... در صفت خلوت - در صفت اخلاق حمیده و وزمیه - در مذمت دوستان ریایی - در مذمت غمازان - ... در صفت شعر و مذمت شعرا - در مشاهده ارواح قدس ... دیده می شود .

سعادتنامه (که انتساب آن به ناصر خسرو مورد تردیدست و گویا شاعری شریف نام آنرا سروده باشد) هم دارای معانی و مضامینی ازین دست است مانند: در تسلیم - در نیکی - در کم آزاری - ... در بیان جاهل و ناجنس - در پند شنودن - در دوستی ... در احسان - در راحت رسانیدن و نیکویی خواستن - ... در بیان سالکان محقق ... در یار موافق ... - در فرقی دوست و دشمن و ...

این منظومه را سراینده به سی باب تقسیم کرده و مجموعاً دارای قریب سیصد بیت است و روشنایی نامه نیز تقریباً هم حجم آنست .

مثنویهای سنایی غزنوی :

قاعدهٔ باید مثنویهای عرفانی را - گوا اینکه در آنها چیزی جز حکمت و اندرز و پند مطرح نیست - در مقامی جدا گانه قرار داد . اما برای احتراز از تطویل سخن و هم از جهت آنکه اینگونه مثنویها درین قرن منحصر به آثار سنایی غزنوی است ، بلکه قسمتی از آنها محققاً در قرن بعد سروده شده است در اینجا به ذکر مختصر از آنها اکتفا می کنیم .

استاد غزنین دارای مثنویهای متعددی است که تمام آنها در بحر خفیف سالم مخبون مقطوع سروده شده است. از میان این مثنویها می توان از :

۱۴- حدیقة الحقیقة

۱۵- طریق التحقیق

۱۶- سیرالعباد الی المعاد

۱۷- عشقنامه

۱۸- عقل نامه

۱۹- تحریمه القلم

۲۰- کارنامه بلخ

نام برد؛ در میان این منظومهها حدیقه مقامی ممتاز دارد و علاوه بر آنکه تعداد ابیات آن به مراتب از مجموعه مثنویهای دیگر وی بیشتر است از نظر طرز کار شاعر و ارزش ادبی نیز « از شاهکارهای مهم ادبی زبان فارسی است که در نوع خود بی مثل و مانند می باشد » (مقدمه دیوان سنایی، ص : لو) .

سرودن چنین منظومه از شاعری که «از گویندگان و استادان بی نظیر فارسی است که لفظ ومعنی را به درجه کمال رسانیده دشوارترین معانی را از جهت تعبیر در جزل ترین عبارت پرورانیده مایه حیرت بزرگان معاصر و متأخرین گردیده، سخن شناسان و دقیقه یابان را در برابر قدرت طبع و قوت فکر خود خاضع نموده است» چندان عجب نمی نماید .

سنایی «ابتدا پیرو سبک فرخی و منوچهری بوده و در دیوان ایندو بسیار نظر داشته ... لکن درین قصاید برای وی چندان عظمتی نیست. زیرا درین روشها مؤسس نبوده و عظمت شاعر وقتی معلوم می گردد که در ... نظم و اسلوب ، سبک و طریقه یی اختراع نماید ...

۱- برای دیدن مختصات و نسخه های این منظومهها رجوع کنید به دیوان سنایی چاپ

عظمت بی نظیر و انکار ناپذیر سنایی که او را در صف اول گویندگان پارسی قرار می‌دهد از آنگاه شروع شد که او به عالم ظاهر پشت پا زد و از تقلید فکری دست کشیده خود به ممد خاطر روشن بین و فکر حقیقت یاب آزادوار در صدد تحقیق برآمده است. از این موقع به بعد، افکار وی سراپا عوض شده و سخنان او غور و عمق عجیبی یافته است ...

«این تحول فکری ... در سبک و نظم سخن نیز تقلید را به اختراع تبدیل نموده به سنایی سبک مخصوصی بخشیده که تا کنون دست هیچ گوینده بدان نرسیده و اگر بیم ادعای غیب نبود می‌گفتم نیز نخواهد رسید»^۱.

بنا به روایت راوندی در *راحة الصدور*: «احمد بن منوچهر شست کله حکایت کرد که سید اشرف به همدان رسید در مکتبها می‌گردید تا کرا طبع شعراست. مصراعی به من داد تا بر آن وزن دو سر بیت گفتم. به سمع رضا صفا فرمود و مرا بدان بستود و حث و تحریض واجب داشت و گفت: از اشعار متأخران چون عمادی و انوری و سید اشرف و بلقرج رونی و امثال عرب و اشعار تازی و حکم شاهنامه آنچه طبع تو بدان میل کند قدر دو بست بیت از هر جا اختیار کن و یاد گیر و بر خواندن شاهنامه مواظبت نمای تا شعر به غایت رسد و از شعر سنایی و عنصری و معزی و رودکی اجتناب کن، هرگز نشنوی و نخوانی که آن طبعهای بلندست، طبع تو بیند دو از مقصود باز دارد!^۲»

چنانکه ملاحظه می‌شود سید اشرف سنایی را نخستین شاعر از صاحبان طبع بلند شمرده و شاعران نوکار از خواندن شعر وی باز داشته است از بیم آنکه طبع آنان بسته نشود و از مقصود خویش باز نمانند.

حديقة الحقيقة بزرگترین و وسیعترین محل تجلی طبع غرا و ذوق بی مانند

۱- سخن و سخنوران - ۱ : ۲۶۶-۲۶۹ .

۲- راوندی - *راحة الصدور*: ۵۷-۵۸ .

سنایی غزنوی است و به یقین این منظومه اگر بزرگترین منظومه حکمت آمیز زبان پارسی نباشد باری یکی از بزرگترین آنهاست و اگر مثنوی شریف مولانا را بزرگتر از حدیقه بشمریم، به طور قطع تا روزگار سنایی هیچکس منظومه بی بدین عظمت و اعتبار نسروده بوده است.

درستست که آنچه شاعر را بدین پایه از عظمت رسانید تحول فکری وی بوده است؛ اما در عین حال نمی توان گفت که شیوه بیان وی، سادگی حیرت انگیز آمیخته با بلاغت و جزالت و انسجام و استحکام روانی طبع و خوش آهنگی کلمات درین توفیق مؤثر نبوده است.

سنایی در عین اینکه با کمال سادگی با خواننده سخن می گوید و خواننده کلام او را آسان درک می کند و هیچ تعقید و تکلفی در آن نمی یابد، در عین حال احساس می کند که این گونه سخن گفتن حدهم کس نیست و شاید پیش از سعدی سخن سهل ممتنع گفتن یادست کم شعر عرفانی بدین سبک و شیوه سرودن را نخست بار سنایی در بازار ادب فارسی عرضه کرد و حدیقه از لحاظ این شیوه بر بسیاری از آثار سنایی برتری داری.

حدیقه دارای فصلها و بابهای مفصل و مشروحی است که این گفتار گنجایش یاد کردن تمام آنها را ندارد و بنا بر این فقط به طور کلی از بابهای ده گانه آن یاد می شود. این منظومه بر طبق معمول از ستایش باری تعالی و توحید آغاز شده است و بابهای آن بدین ترتیب ادامه می یابد:

- ۱- در توحید باری تعالی ۲- در کلام (قرآن کریم) ۳- اندر نعت پیغامبر،
- ۴- فی صفة العقل واحواله وافعاله ۵- فی فضیلة العلم
- ۶- من ذکر نفس الکلی واحواله ۷- فی الغرور والغفلة - والنسیان ۸- یمدح
- السلطان بهرامشاه بن مسعود ۹- فی بیان السعادة ۱۰- در غدر

هریک ازین بابها به فصلهای متعدد تقسیم شده و در هر فصل پس از بیان معنی و مطلب مورد نظر و شرح یکی از ملکات فاضله اخلاقی یا صفات نکوهیده انسانی یا چیزهای دیگر، حکایت یا حکایتهایی به عنوان تمثیل و در تأیید معنی مورد نظر خویش آورده است.

اینگونه اندرز و حکمت گفتن و این شیوه داستانسرایی یعنی بیان اصول اخلاق و حکمت عملی و تأیید آن به وسیله تمثیل و داستان زدن در ادب فارسی و حتی در فرهنگ ایرانی پیش از اسلام سابقه‌ی قدیم دارد و شاید بتوان گفت از قدیمترین روزگاران، و از نخستین روزهایی که فرهنگ ایرانی بلکه فرهنگ هند و اروپایی پدید آمده، کتابهای اخلاقی بدین اسلوب تدوین می‌شده است.

نمونه بسیار معروف و بسیار کهن این کتابها کتاب معروف سنسکریت پنجانتراست که پنج باب از کلیده و دمنه (باب الاسد والثور و چهار باب بعد از باب التفحص عن امر دمنه) از روی آن ترجمه و تدوین شده است. بدین ترتیب کلیده و دمنه پهلوی (و به تبع آن ترجمه سریانی و ترجمه‌های عربی و فارسی این کتاب) نیز مانند نسخه اصلی خویش در هر باب دارای مقدمه‌ی در یکی از فصلها و مباحث حکمت عملی است (مانند اثر غیبت و تقنین در جدایی دوستان، نتیجه مطلوب همکاری و اتحاد و تعاون و نظایر آن) و پس از آن گوینده یا مؤلف کتاب حکایتی که مؤید نظر و عقیده وی و اثبات کننده اصل اخلاقی مورد نظر باشد نقل می‌کند.

این سبک داستانسرایی علاوه برداشتن سابقه کهن ظاهراً ملایم طبع ایرانیان نیز افتاده است و از همین روی از بدو آغاز تألیف و تصنیف کتابهای حکمت آمیز منظوم و منثور به زبان دری، کتابهایی بدین اسلوب پرداخته شد و شاید بتوان از کهنترین این نوع منظومه‌ها آفرین نامه ابوشکور بلخی و کلیده و دمنه رودکی را نام برد.

از آن پس نیز این روش از طرف شاعران فارسی زبان در قرون مختلف پیروی

شد و کتابهای فراوان به همین اسلوب تصنیف و تألیف گردید که حدیقه سنایی یکی از مهمترین نمونه‌های منظوم آنهاست؛ از نظایر اینگونه کتابها (فقط از نظر سبک تألیف و شیوه طرح مطالب) می‌توان از مثنوی مولانا جلال‌الدین، مخزن الاسرار نظامی و بوستان سعدی و درمیان کتابهای نثر از مرزبان‌نامه، سندبادنامه، کلیله و دمنه، قابوسنامه و سیرالملوک خواجه نظام‌الملک و ... نام برد .



در مثنوی سرایی برای سراینده يك مشکل عمده وجود دارد و آن اینست که در ضمن سخن سرایی بسیار اتفاق می‌افتد که مطلب مورد نظر شاعر در يك مصراع بیان می‌شود . درینصورت شاعر ناچارست مصراع دیگر را بی آنکه متضمن معنی تازه و خاصی باشد، صرفاً برای ساخته شدن شعر و رعایت وزن و بحر منظومه بسراید و همان معنی و مضمون مصراع قبل را به صورتی دیگر بیان کند، یا چیزی در تأیید و تأکید آن بگوید یا حشوی (ملیح یا متوسط یا قبیح) در شعر پدید آورد و یا - بدتر از همه - مصراع را با «مصالح و پاره آجرهای ادبی» پر کند .

البته این وضع بیشتر در صورتی اتفاق می‌افتد که شاعر قدرت کافی برای بیان مقاصد خویش در قالب بحر و وزن مورد نظر نداشته باشد و نتواند معنی را طوری بیان کند که در هر مصراع يك قسمت از آن درج شود؛ و گر نه شاعری که در کار خویش به مقام استادی رسیده و چیره دستی و توانایی کافی داشته باشد برداشت سخن را طوری می‌کند که معانی منظور وی به تساوی در مصراعها جای‌گزين گردد .

در میان مثنویهایی که به زبان فارسی سروده شده به بسیاری ابیات برمی‌خوریم که برداشتن مصراع اول یا دوم آنها هیچگونه خللی در معنی پدید نمی‌آورد و در واقع یکی از دو مصراع برای برابری و رعایت موازنه با مصراع دیگر سروده شده است . اینگونه مصراعها را می‌توان به قول ابوالهذیل علاف از نوع « کلام فارغ »

یعنی الفاظی که حاکی از معنی مستقل خاصی نیست دانست .

اما شاعر توانا هرگز چنین کاری نمی کند و حدیقه سنایی یکی از نمونه های درخشان اینگونه آثار استادانه است. شاعر با بلندی طبع و چیره دستی و توانایی تحسین آمیز خویش چنان معانی را در مصراعها تقسیم کرده است که کمتر مصراعی در کتاب وی خالی از معنی مستقل است . در حقیقت سنایی کمتر گذاشته است که مصراعی از شعرهای او «هدر رود» و بی معنی مفید و ممتع و لازمی سروده شود . برای روشن شدن مطلب آوردن بیتی چند از این منظومه لازم می نماید. این بیتها را مخصوصاً از یکی از حکایت های حدیقه برگزیدیم چه در بیان حکایت - چون حاق مطلب از پیش معلومست - کمتر از توصیف و شرح منظره ها یا صفات نفسانی می توان در آن بسط کلام داد و در واقع شاعر در موقع سرودن يك حکایت بیشتر دست و پایش بسته است و مجبورست خود را به بیان ماجراهای داستان محدود کند و ازین روی سرودن مصراعهای خالی از معنی درین قبیل موارد بیشتر اتفاق می افتد. با این احوال سنایی درین گونه مقامها نیز با نهایت استادی توانسته است مساوات در لفظ و معنی را حفظ کند :

آن سلیمان که در جهان قدر	بود سلطان وقت و پیغمبر
برنشسته بداد به باد صفا	سوی مشرق شد او ز جابلسا
دید از راه ناگه آبخوری	کشتزاری و پیر برزگری
کشت می کرد و نرم می تندید	گاه بگریست و گاه می خندید
شد سلیمان بدو سلامش کرد	پیرکان دید احترامش کرد
گفت: هی، کیستی که دلشادی	برنشسته به مرکب بادی
گفت: ای پیر من سلیمانم	هر دو هستم : نبی و سلطانم
زیر امر منست ملک زمین	پری و دیو بریسار و یمین
ملکم ای پیر مرز بی لافست	شرق تا شرق قاف تا قافست

پادشاهم به روم و چین و یمن
گفت این گرچه سخت بنیادست
باد را این شده مسخر من
نه نهادش نهاده بریادست؟
هر چه بادی بود به باد شود
جان چگونه به باد شاد شود
(حدیقه: ۴۱۲)

دیگر منظومه‌های سنایی چه از لحاظ حجم و چه از نظر سبک و اسلوب و استادی در سرودن، هیچیک قابل قیاس با حدیقه نیست و از نظر اهمیت این منظومه و ارزش ادبی فوق‌العاده آن، در معرفی این کتاب اشتباهی رفت.

د - مثنویهای هجو آمیز:

درین عصر سرودن مثنویهایی که به منظور تفریح خاطر و تفنن و هزل پرداخته می‌شده رواجی تمام داشته است. یکی از مثنویهای سنایی غزنوی موسوم به کارنامه بلخ که مثنوی کوچکی دارای کمتر از هزار بیت است چنین است و شاعر در آن عده‌یی را هجو کرده است (بیتهای هجو آمیز حتی در حدیقه نیز دیده می‌شود)^۱.

۴۱- مثنوی هجو آمیز مسعود سعد:

يك مثنوی دیگر در پایان دیوان مسعود سعد وجود دارد که عنوان آن اینست:
« مدح و وصف درباریان و عمل خلو و آرباب طرب سلطان شیرزاد بن مسعود و توصیف برشکال ».

مسعود درین مثنوی بزرگان دربار شیرزاد را ستوده و در عین حال با بعضی از ایشان مزاح کرده و به زبان هزل عیبپاشان را باز نموده است. این مثنوی نیز در

۱- این مثنوی را استاد مدرس رضوی در فرهنگ ایران زمین (۲۹۷-۳۶۶) تصحیح و طبع کرده‌اند. تحریر القلم نیز در همین مجله (۵ : ۱۵-۵) به اهتمام آقای مجتبی مینوی تصحیح و طبع شده است.

بحر خفیف سالم مخبون مقطوع (بحر منظومه‌های سنایی) سروده شده است و پیداست که این بحر در اواخر قرن پنجم و آغاز ششم بسیار مقبول طابع و مورد توجه واعتنا بوده است.

درین مثنوی پیش از آنکه هجو اشخاص مورد نظر شاعر باشد مزاح با ایشان و ریشخند کردن آنان منظور وی است. در عین حال با مطالعه این مثنوی می‌توان به عادات و اخلاق رجال و درباریان آن روزگار پی برد. درین منظومه مدح و طنز و ستایش و نکوهش در کنار یکدیگر قرار گرفته و بدان صورت يك قطعه «اخوانی» داده است. برای باز نمودن سبك این مثنوی مسعود، بینی چند از آنرا که در مدح و قدح ابوالفضایل نامی سروده است نقل می‌کنیم:

بوالفضایل که سیدیست اصیل	زهره شیر دارد و تن پیل
کارها دیده بزمها خورده	کامها رانده رزمها کرده
فخر گردان و تاج را دانست	زودل شاه سخت شا دانست
بزم را چون پگاه برخیزد	عشرتسی از میان برانگیزد
ساغر بوالفضایلی برکف	برود چون مبارزان برصف
دوستکامی دهد ندیمان را	برفروزد دل کریمان را
کس نباشد قمار دوست چو او	زانپه طایفه هموست همو
خواهد از شاه تا قمار کند	ببرد سیم و در نثار کند
چون حریفان به جمله گرد آیند	سیم ریزند و کیسه بگشایند
نازده زخم جز مراد او را	بکنند صد هزار گونه دعا
اندر آرد گرفته ناخوش	سه يك آید چو او گرفت سه شش
داو چون ماند خصل کم شمرد	دست چون در زد از میان ببرد
چون برد آستین کند پرسیم	ندهد هیچ بورك، اینست غنیم!

بستهد، چون نماند بر خیزد با حریفان بجمله بستیزد
(دیوان مسعود سعد: ۵۶۶)

ه - مثنویهای دارای مضامین زشت و رگیک :

درین روزگار بر اثر رفاه و آسایشی که دست کم در میان طبقات حاکم در ایران پدید آمده بود، امیران و شاهان و درباریان بر اثر پهناوری قلمرو خویش و فتوحاتی که نصیب ایشان شده بود دارای درآمد سرشار و فراغ بال و آسایش خاطر بودند و این وضع اقتضای آن می کردند که روی به عیش و عشرت و استفراف و درباده گساری و کامرانی و لذات جسمانی آورند. از همین روی مسعود غزنوی در روزگار جوانی برای شهوت رانی و تفریح خاطر «پنهان از پدر شراب می خورد ... و مطربان می داشت مرد وزن، که ایشان را از راههای بهره نزدیک وی بردندی. در کوشک باغ عدنانی فرمود تا خانه‌یی بر آورند خواب قیلوله را ... و این خانه را از سقف تا به پای زمین صورت کردند، صورت‌های الفیه از انواع گرد آمدن مردان با زنان همه برهنه، چنانکه جمله آن کتاب را صورت و حکایت و سخن نقش کردند و بیرون این صورت‌ها نگاهداشتند فراخور این صورت‌ها، و امیر به وقت قیلوله آنجا رفتی و خواب کردی ...»^۱

۳۲- منظومه الفیه و شلمقیه ازرقی هروی :

بنابراین کتاب الفیه در روزگار مسعود شهرتی داشته و طالبان عشرت و دوستداران شهوات جسمانی آنرا به خوبی می شناخته‌اند. پس از مسعود نیز این کتاب همچنان مورد توجه بود. و ازرقی هروی ظاهراً به امر طغانشاه آنرا به نظم آورده بوده است. از نسخه منظوم ازرقی اینک نشانی در دست نیست اما نسخه‌یی دیگر ازین کتاب در کتابخانه سلطنتی وجود دارد.

عوض علت این واقعه (نظم کردن ازرقی الفیه و شلفیه) را چنین توضیح می‌دهد:
 «شمس الدوله را علتی حادث شد که به سبب آن علت قوت مباشرت... فتوری
 گرفت و چندانکه اطبا در آن معالجت کردند البته مفید نیفتاد. حکیم ازرقی به خدمت
 عرضه داشت که بنده این را بر منوالی دیگر علاج کند... شرف اجابت بدان پیوست،
 حکیم ازرقی الفیه و شلفیه را به نظم کرد تا آنرا به خط پاکیزه نبشستند و مصور
 کرد... الخ^۱

پس از گذشتن این قرن نه تنها اقبال شاعران به مثنوی سرایی کمتر نشد، بلکه
 روی در فزونی نهاد. قسمتی از معروفترین مثنویهای زبان فارسی - که بعضی از آنها
 ارزش جهانی دارد - در قرنهای ششم و هفتم منظوم شد. خمسه نظامی و تحفة العراقین
 خاقانی ازین میان متعلق به قرن ششم و بوستان سعدی و مثنوی شریف مولانا جلال الدین
 از آثار قرن هفتم است. مثنویهای جاویدان و پرارزش شیخ عطار مانند: الهی نامه،
 اسرار نامه، مصیبت نامه، منطق الطیر و... نیز از آثار اواخر قرن ششم و اوائل قرن
 هفتم (بیشتر قرن ششم) است. پس از منظوم شدن خمسه و مثنویهای عطار و مولانا و
 سعدی جانی تازه در قالب مثنوی سرایی دمیده شد و شاعران بی شماری در قرون بعد
 این آثار جاویدان را مورد تقلید و اقتباس قرار دادند. این تحول و نیز تحقیق و
 گردآوری نام و نشان مثنویهای فارسی در دورانهای بعد خود کاری بزرگست که به
 تحقیق جداگانه و استقصای دقیق و استقرای تام نیازمندست و امید آنکه روزی صاحب
 همتی همت بر انجام دادن آن مقصور دارد.

پایان